

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

هارون خیل شععی

۰۷ جون ۲۰۱۱

## لشکرگاه های امریکائی و نقشه های استعماری

### بخش اول

ایالات متحده امریکا به تاریخ هفتم اکتوبر سال ۲۰۰۱ م، سرزمین پُر افتخار ما (افغانستان) را مورد تهاجم نظامی قرار داد. بهانه این یورش وحشیانه ظاهراً از میان بردن سازمان القاعده و سرنگونی حکومت طالبان در افغانستان عنوان شد؛ ولی هموطنان آگاه و دراک ما از نخستین روز این تجاوز ظالمانه، به وجود نقشه ها و طرح های شومی پی بردند، که هزارکوه سیاه در میان، روزی می تواند این میراث باستانی پدران و نیاکان آزاده ما را با خطرات بزرگ و فاجعه انگیز، مواجه سازد.

پاسخ روشن به این پرسش که استعمارگران امریکائی و سایر متحدین آنها موفق به عملی کردن اهداف و دسایس شیطانی شان در افغانستان و منطقه خواهند گردید یا خیر، در لحظات کنونی به آسانی میسر نخواهد بود. زیرا تا هنوز در خَم یک کوچه ایم و بازی های فراوان استعماری در شرف تکوین. اما هر افغان آگاه و کنجکاو با آسانی قادر به درک این حقیقت آشکار و روشن است، که به اصطلاح «رسمیت یابی» لشکرگاهها امریکائی، اولین گام جهت تحقق چنین نقشه های استعماری در کشور ما، به حساب می آید.

ازین رو، با شنیدن شایعات مبنی بر ایجاد لشکرگاههای دائمی امریکا در مطبوعات افغانی و خارجی، مانند سایر هموطنان بیدار و رسالتمند خود، مقاله مختصری تحت عنوان «پایگاه های نظامی امریکا: عامل تشنج و بی ثباتی» به رشته تحریر در آوردم، که در برخی ویب سایتهای معتبر افغانی چون «افغانستان آزاد- آزاد افغانستان»، «لر او بر» و غیره به نشر سپرده شد. آن مقاله مؤجز به هیچ وجه نمی توانست پاسخگوی همه سؤالات و نگرانی های هموطنان عزیز ما در خصوص مسأله خطیر لشکرگاه ها یا پایگاه های نظامی امریکائی باشد. روی این ملحوظه بر آن شدم تا رساله ای مبسوط شامل جزئیات و مدارک مفصل، به زبان پښتو بنگارم، که توسط سه ویب سایت ارجمند و ملی گرای کشوری یعنی «لر او بر»، «افغانستان آزاد- آزاد افغانستان» و «بینوا» ضمن هفت بخش جداگانه به

نشر رسید. اهمیت خطیر این مسأله بزرگ ملی و میهنی باعث گردید تا فشرده و تلخیص رساله پښتو را غرض آگاهی سایر هموطنان خویش، به زبان دری ترجمه نمایم .

در آغازین بخش این رساله بحثی خواهیم داشت در باره علل و عوامل اساسی ایجاد لشکرگاههای امریکائی در افغانستان؛ سپس مکثی خواهیم کرد بر برخی عواقب و پیامدهای منحوس لشکرگاههای امریکائی، که مانند خط تحمیلی دیورند، تمامیت کشور عزیز ما را با خطر تجزیه و حتا نابودی، مواجه خواهد ساخت . در بخش دیگر این رساله، سعی به عمل آورده ایم تا سخنانی در شناسائی گروه های مختلف مخالفان و حامیان حضور دایمی عساکر امریکائی در کشور ارائه گردد؛ بعد دلایل و نگرانی های گوناگون طرفداران لشکرگاههای امریکائی را مورد بحث و مذاقه قرار داده ایم . سپس با توجه به سنن و رسوم تاریخی جرگه ها در خطه باستانی ما، به این سؤال ارزشمند پاسخ گفته شده است، که آیا لویه جرگه دعوت شده به وسیله حکومت مزدورحامدکری، می تواند حضور دایمی عساکر امریکائی را « مشروعیت » ببخشد یا خیر؟ از بطلان ادعاهای طرفداران لشکرگاه ها یاچاونی های امریکائی مبتنی بر جلوگیری از کودتاها درکشور نیز بحث مختصر به عمل آمده است؛ و در بخش دیگری از رساله با تمسک به شواهد و مدارک انکار ناپذیر به تردید افسانه بی بنیاد فواید اقتصادی چنین لشکرگاه های استعماری پرداخته شده است . در قسمت آخر این نوشته، بر راه حل بحران افغانستان و منتفی ساختن ضرورت حضور نیروهای امریکائی درکشور بحث نموده ایم؛ و بالاخره این بحث داغ سیاسی و حقوقی را با یک نگریش و تحقیق مختصر در باره کلمات اده، پوخی اده، پایگاه، لشکرگاه/ لښکرگاه، چاونی یا چونی در پرتو اینتیمولوژی و لیکسیکالوژی به پایان برده ایم . شایان تذکر ست، که در هر بخش این رساله برای روشنی هرچه بیشتر مسایل جنجال برانگیز به علاوه دلایل و نظرات شخص خود، به معرفی مآخذ و منابع معتبری نیز مبادرت ورزیده ایم تا خوانندگان کنجکاو و متجسس را در صحت و سقم موضوعات مورد بحث، یاری رسانند.

### عوامل اساسی تأسیس و تداوم لشکرگاههای امریکائی در افغانستان

برای تدقیق و بررسی عوامل ایجاد و تداوم لشکرگاههای امریکائی در افغانستان باید پیش از همه به نظر پروفیسر داکتر ز. برېژینسکی - مشاور قصر سفید در زمان ریاست جمهوری جیمی کارتر و رهنمای کهنه کار پنتاگون و سی. آی. ای. ، مراجعه کرد که در اثر مشهورش موسوم به « تخته بزرگ شطرنج » بیان داشته است . او در صفحات ۳۰ و ۳۲ کتابش می نویسد، که کنترل و استیلاء بر منطقه یوریشا در شرایط کنونی از اولویت های بسیار مهم ستراتیژیک ایالات متحده امریکا به شمار می آید. داکتر برېژینسکی در جای دیگری تأکید می ورزد، که بعد از ختم نفوذ اتحاد شوروی سابق در منطقه، اکنون امر مهم و خطیر برای ایالات متحده امریکا اینست تا از ظهور ابرقدرت مخالف دیگر در منطقه یوریشا پیشگیری به عمل آرد . چین، روسیه و ایران سه ابر قدرت مخالف احتمالی درین منطقه به حساب می رود. طبق پژوهش و بررسی داکتر برېژینسکی هفتادو پنج فیصد تمام نفوس جهان درین منطقه به سر می برند؛ و سه چهارم حصه انرژی و سایر منابع طبیعی جهان نیز زیر خاک این منطقه نهفته است .

از اندیشه ها و تحلیل های پروفیسر برېژینسکی به وضوح بر می آید، که تأمین سلطه و سیطره بر منابع و ظرفیت های منطقه وسیع و سرشار یوریشا از اهداف اصلی و اساسی جنگ ده ساله کنونی و حضور دایمی عساکر امریکائی پنداشته می شود. بلی! ازین حقیقت به هیچ وجه نمی توان انکار کرد. چه اگر تاریخ استعمار حتا با یک

دید سطحی و گذرا ملاحظه گردد، به آسانی در می یابیم، که در قبال هر تهاجم و تجاوز استعماری پیش از همه، منافع اقتصادی قرار داشته است .

در حقیقت امر همین منافع آزمندانه اقتصادی است، که برای به دست آوردن آن، همواره میان نیروهای متخاصم کشمکش ها و جنگ های گوناگون صورت می گیرد. بی نیاز از اثبات است، که هیچ کشور جهان بدون منافع و مفادات اقتصادی به لشکرکشی، جنگ و تباهی توسل نمی ورزد . بدین ترتیب، تأمین منافع غارتگرانه اقتصادی در سرلوحه همه تهاجمات و تجاوزات استعماری قرار دارد.

مبرهن است، که افغانستان با داشتن منابع سرشار زیر زمینی و موقعیت بس ارزنده در امر انتقال انرژی و سایر منابع طبیعی منطقه یوریشا، از اهمیت خاصی برخوردار است؛ اما به رغم استدلال زیرکانه پروفیسر برژینسکی، کشور ما صرفاً بنابه منافع اقتصادی آن، مورد دلچسپی و توجه خاص سیاستمداران و ستراتیژیست های نظامی امریکا قرار نگرفته است . به عبارت دیگر، این جا در عقب لشکرگاه های دایمی امریکائی، به علاوه منافع سرشار اقتصادی، برنامه های خطرناک سیاسی و عسکری نیز طرح ریزی گردیده، که استاد مکارپنتاگون و سی. آی. ای. از یاد آوری آن طفره می رود.

قدر مسلم آنست که تسلط بر منطقه کثیرالجوانب یوریشا علاوه بر ذخایر سرشار انرژی، منابع بی نظیر طبیعی و ظرفیت های بزرگ انسانی، ایالات متحده امریکا و متحدان سیاسی - نظامی آن را در رسیدن به این اهداف و نقشه های استعماری، یاری می رسانند:

- مسدود ساختن راه برای سیطره جوئی و نفوذ مجدد فدراسیون روسیه در منطقه .
- جلوگیری از پیشرفت های حیرت انگیز اقتصادی و نظامی ابر قدرت آینده جهان ( چین ) با دامن زدن به تشنجات، تخاصمات و مداخلات گوناگون . چنانکه می دانیم، اقتصاد ایالات متحده امریکا در ربع اخیر سال ۲۰۱۰ع صرف سه اعشاریه یک ( ۳،۱ ) درصد رشد داشته است، در حالی که رشد اقتصادی چین از مدت سی سال بدینسو، به طور اوسط کمتر از ده ( ۱۰ ) در صد نبوده است . این ارقام را درین صفحات اینترنتی مطالعه نمائید.

[http://en.wikipedia.org/wiki/Economy\\_of\\_the\\_People's\\_Republic\\_of\\_China](http://en.wikipedia.org/wiki/Economy_of_the_People's_Republic_of_China)

<http://www.tradingeconomics.com/united-states/gdp-growth>

طراحان سیاست های اقتصادی و ستراتیژیک امریکا به هیچ وجه نمی توانند این وضع ناخوشایند را تا دیر باز تحمل نمایند.

- ایجاد مشکلات و دشواری های هلاکتبار برای جنبش های آزادیبخش ملی و اسلامی . زیرا می دانیم، که بعد سقوط به اصطلاح جهان کمونیزم، مبارزه با جنبش های آزادیبخش ملی و اسلامی، در صدر برنامه های استعماری غرب قرار دارد.

- به علاوه مداخلات سیاسی و تعزیرات اقتصادی، ایجاد مشکلات و موانع مختلف برای رژیم آخندی ایران در راه دستیابی به سلاحهای اتمی.

- با توجه به اوضاع بی ثبات سیاسی و امنیتی پاکستان، از یک جانب تلاش به خاطر کنترل و نگهداشت سلاحهای هسته ئی در دست رژیم وفادار؛ و از جانب دیگر نظارت بر نفوذ فزاینده چین در نظام سیاسی، نظامی و اقتصادی آن کشور.

- به قدرت رساندن احزاب و سازمانهای مزدور سیاسی درکشور های آسیای مرکزی تحت پوشش دموکراسی، حقوق بشر، مطبوعات آزاد، پیشرفتهای تکنیکی - اقتصادی و غیره .

- تعمیق و گسترش نفوذ استعماری خود در منطقه از طریق تجزیه یا خودمختاری مناطق شمالی افغانستان .

- توسعه بخشیدن و نیرومند ساختن نفوذ فرهنگی و مذهبی خود در منطقه. زیرا بدون نفوذ فرهنگی و مذهبی در منطقه، تأمین سیطره سیاسی، اقتصادی و ستراتیژیک استعمار در دراز مدت امر دشوار خواهد بود.

این همه اهداف سیاسی، اقتصادی، ستراتیژیکی، فرهنگی، مذهبی و غیره از اهمیت بسزائی برای ایالات متحده امریکا در سیطره جوئی بر منطقه بزرگ و غنی ما برخوردار است. بنابراین تصادفی نیست، که کشورهای منطقه با درک این خطرات، با حضور موقتی و دایمی نیروهای امریکائی، جداً مخالفت ورزیده؛ و به منظور ضربه زدن به چنین نیروهای استعمارگر، از حدود ده سال به این سو در کشور ما، جنگ خونین و خانمانسوز به راه انداخته اند. این پروکسی وار (proxy war) یا جنگ ظالمانه و ضد انسانی سازمانها و دولت های بیگانه، بدون شک تا زمانی ادامه خواهد یافت، که نیروهای ائتلافی در رأس ایالات متحده با حضور موقتی یا دایمی شان، منافع سیاسی، فرهنگی، مذهبی، اقتصادی و ستراتیژیکی آنان را مورد تهدید قرار می دهند.

برخی از نویسندگان و تحلیلگران امریکا مشرب، که دست های شان با استعمارگران امریکائی در یک کاسه است، نمی توانند از درستی این حقیقت چشم پوشی نمایند، که نیروهای امریکائی در واقع به خاطر چپاول منابع انرژی و سایر ذخایر زیر زمینی در آسیای مرکزی، دست به تأسیس و گسترش لشکرگاههای خود در افغانستان می زنند، ولی با آن هم استدال می نمایند، که به یغما بردن ثروتهای مردمان آسیای مرکزی هیچ آسیبی به منافع ملی افغانستان نمی رساند. طبق استدلال این گونه اشخاص، گویا افغانها می توانند با گرفتن دهن جوال با دزدها، سهمی در دردی و غارت امریکائی ها برای خود کمائی کنند.

جای تعجب و شگفتی است، که این گونه بیانات وقیحانه و فضحیت بار از جانب کسانی ارایه می گردد، که دیروز در خدمت و غلامی اشغالگران روسی، شعار « مرده باد امپریالیزم جهانخوار امریکا» و غیره را سر می دادند. آیا این حرف انسانیست، شرافت و افغانیت است، که کمک و همکاری در دزدی و غارت ثروتهای ملی ملل دیگر را جزء منافع ملی خویش بدانیم؟!

اگر یاری و سهمگیری در همچو چپاولگری ها را منافع ملی عنوان می گذاریم، آن گاه سیاست های مداخله گرانه جنرالان پنجابی و آخوندهای ایرانی را بر مبنای کدام دلیل می توان، عنوان مداخلات ناروا و ظالمانه داد؟!

چنانکه مداخلات وقیحانه حکمرانان پاکستانی و ایرانی را به دیده نفرت و انزجار می بینیم، به همین سان باید مداخله در امور سایر کشورها و ملل جهان را نیز به مثابه عمل ضد انسانی، تقبیح نمائیم. درین مسأله هیچ مشکل و پیچدگئی وجود ندارد. آنچه برای خود نمی پسندیم، برای دیگران نیز نپسندیم. هرگاه امریکائیهایی قسمتی از شکار وحشیانه خود را به عنوان محصول، تاجائی یا کمک های اقتصادی به افغانها می پردازند، این کدام کمائی حلال و مشروع نیست.

چنانکه می بینیم، این نویسندگان، صاحب نظران و تحلیلگران افغان در شناخت منافع ملی افغانستان مشکلات جدی دارند. با صراحت تمام باید اظهار داشت، منافع و مصالحی را هیچ گاه نمی توان ملی نام گذاشت، که از طریق غارت نمودن ثروتهای ملت های دیگر به دست می آید. تجاوز یا فراهم آوری تسهیلات برای تجاوز علیه تمامیت ارضی، استقلال سیاسی، حاکمیت ملی و منابع طبیعی کشور های دیگر به منظور تأمین و تضمین به اصطلاح منافع ملی خویش، چیزی جز سیاست فاشیستی و استعماری نیست. این گونه سیاست ضد بشری، نه تنها با رسوم افغانی و اسلامی هیچ گونه همگونی و همخوانی نداشته، بلکه طرح آن از دیدگاه اصول روشنفکری و انسان دوستی نیز مترادف با بی غیرتی و جبن و بی شهامتی پنداشته می شود. جای تعجب است، که برخی افراد از یکسو لاف

روشنفکری، بیداری ملی و تعالی بشری می زنند، ولی از سوی دیگر بر سهمگیری در تاراج دارائی های سایر ملت ها، صحه می گذارند؟!

بلی! شک و تردیدی نیست، که منافع و مصالح ملی ما مقدمتر و مهمتر از منافع و مصالح همسایه ها و سایر دولت های منطقه، به شمار می آید؛ و درست بر مبنای همین دلیلت، که سیاست های ملی ما باید همواره با منافع و مصالح ملی ارتباط گسست ناپذیر داشته باشد. به بیان دیگر، جهت حراست مطمئن از منافع و مصالح ملی خویش باید از هر راه و روش مشروع، استفاده به عمل آیم.

گرچه سیاست عدم انسلاک یا عدم شرکت در پیمانهای سیاسی - نظامی به عنوان یک اصل کلی و عمومی، راه بهتر و مطمئنتر دفاع از تمامیت ارضی، استقلال سیاسی و حاکمیت ملی به شمار می آید، ولی با آن هم در پاره ای از حالات استثنائی و اضطراری نمی توان از عضویت برخی سازمانهای سیاسی و نظامی در سطح منطقه و جهان ابا و ورزید. در هردو حالت انسلاک یا عدم انسلاک باید منافع علیای افغانستان عزیز و حمایت و پشتیبانی مردم آن، در صدر سیاست های ملی ما، قرار داشته باشد.

با تأکید باید گفت، که منافع و مصالح ملی ما قطعاً در تهدید و تحریک همسایه های ما تأمین و تضمین نمی گردد. هرگاه خواسته باشیم، که دیگران در امور و مسایل داخلی مان مداخلت ننمایند، باید قبل از همه به مداخلات و تحریکات در امور داخلی آنان نقطه پایان بگذاریم. در حالی که با حضور موقتی یا دائمی نیروهای مسلح خارجی هیچ کسی قادر نخواهد بود تا از چنین مداخلات، تهدیدها و تحریکات در امور داخلی سایر کشور ها، جلوگیری به عمل آرد. ازین واقعیت آشکار نمی توان انکار کرد، که ما افغانها از سی و دو سال بدینسو، مالک تمام اختیارات کشور خود نبوده ایم.

با ذکر این حقایق و واقعیت ها دوباره بر می گردیم، به بررسی اسباب و علل اصلی تدوام حضور نیروهای امریکائی در کشور. هموطنان آگاه و بیدار ما خوب می دانند، که ایالات متحده امریکا و سایر متحدان سیاسی - نظامی آن از چیزی کم ده سال بدینسو برای تحقق اهداف سیاسی، اقتصادی و ستراتیژیک خود از یک صد و پنجا هزار نیروی ملیس با لباس نظامی و حدود یک صد هزار نیروی ملیس با لباس ملکی (نیروهای استخباراتی، امنیتی و اکمالاتی) استفاده می نمایند. طبق آمار رسمی، از آغاز تهاجم امریکا در هفت اکتوبر ۲۰۰۱م تا نگاشتن این مقاله دو هزار و پنج صدویک (۲،۵۰۱) تن از نظامیان ائتلاف به قتل رسیده اند، که از آن جمله، یک هزار و شش صد و چهار (۱،۶۰۴) تن تابعیت امریکائی داشته اند. بدون شک تعداد زخمی های نظامیان ائتلاف ازین هم به مراتب بالاتر است. برای آمار کشته شدگان و مجروحان نیروهای ائتلافی و سایر مشخصات آنان، به این لینک مراجعه نمائید:

<http://icasualties.org/oef/>

از اثر این تجاوز ظالمانه به علاوه تلفات در حال تزايد انسانی، خسارات سنگین و کمر شکن اقتصادی نیز به همه کشور های ائتلافی، به خصوص امریکا و انگلستان، وارد گردیده است. طبق آمار منتشره دیوید ج. لینچ - گزارشگر ورزیده بلومبرگ، ایالات متحده امریکا در ده سال گذشته مجموعاً دوترلیون یا دو هزار میلیارد (۲،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰) دالر مخارج نظامی متقبل شده است، که این مبلغ در واقع بیست (۲۰) در صد وام دولتی نه اعشاریه شصت و هشت (۹،۶۸) ترلیون دالری آن کشور را تشکیل می دهد. تفصیل بیشتر گزارش د. ج. لینچ را می توانید در لینک زیرین بلومبرگ دات کام، مطالعه نمائید.

<http://www.bloomberg.com/news/۲۰۱۱-۰۵-۱۲/bin-laden-s-death-won-t-end-toll-on-taxpayers.html>

قرار یک احصائیه دیگر از جنگ در افغانستان، تاحال چیزی کم چهار صد میلیارد (۴۰۰،۰۰۰،۰۰۰) دلار به ایالات متحده آمریکا، خساره مالی رسیده است. برای آمار دقیق مصارف نظامی امریکا در افغانستان، به این وبسایت ها مراجعه گردد.

<http://costofwar.com/en/>

<http://www.fas.org/sgp/crs/natsec/RL۳۳۱۱۰.pdf>

طبق گزارش ریچارد وولف در "یو. ایس. تو دی" (US TODAY) هزینه های نظامی ایالات متحده امریکا تنها در سال ۲۰۱۱م یک صد و هفده (۱۱۷) میلیارد دلار تخمین زده شده، که ماهانه نه اعشاریه هفتاد و پنج (۹،۷۵) میلیارد دلار را نشان می دهد. تفصیل بیشتر این گزارش و آمار دیگر مربوط به خسارات مالی امریکا در افغانستان را می توانید درین وبسایت، مطالعه نمائید.

[http://www.usatoday.com/news/military/۲۰۱۰-۰۵-۱۲-afghan\\_N.htm](http://www.usatoday.com/news/military/۲۰۱۰-۰۵-۱۲-afghan_N.htm)

در یک منبع دیگری گزارش شده است، که مصارف سالانه یک سرباز امریکائی در افغانستان به یک میلیون (۱،۰۰۰،۰۰۰) دلار بالغ می گردد. این حقیقت را در این صفحات انترنیتی، ملاحظه فرمائید:

<http://thehill.com/blogs/blog-briefing-room/news/۶۳۱۲۱-crs-calculates-cost-of-us-troop-presen>

<http://www.digitaljournal.com/article/۲۸۲۲۳۸>

البته، بحران جهانی اقتصادی سال ۲۰۰۸م، این وضع نابه سامان مالی در کشور های ائتلافی، به ویژه ایالات متحده امریکا و انگلستان را بیش از پیش وخیم ساخته است. هرچند، بحران اقتصادی ۲۰۰۸م خود از بزرگترین و عمیق ترین بحران های اقتصادی جهان سرمایه داری بعد از سالهای سی قرن بیستم، به شمار می آید، که رهائی از چنگال آن کار آسانی نخواهد بود، ولی مسأله مخارج سرسام آور جنگ های تجاوزگرانه علیه افغانستان، عراق و لیبیا را هیچ گاه نمی توان در وقوع و تشدید بحرانهای سیستم اقتصادی نظام سرمایه داری نادیده گرفت. میدیای انحصاری جهان سرمایه داری مجدانه تلاش ورزیده تا از نقش تباہ کن جنگ های تجاوزگرانه علیه افغانستان، عراق و لیبیا در تشدید بحران اقتصادی کشور های ائتلافی، پرده پوشی نماید. برای به دست آوردن تصویر واقعی عمق و پهنای بحران اقتصادی کنونی، به این مقاله مراجعه نمائید:

<http://www.globalresearch.ca/index.php?context=va&aid=۲۵۰۸۹>

مصارف سرسام آور کشور های ائتلافی در جنگ های افغانستان و عراق، به خصوص ایالات متحده امریکا و انگلستان اقتصاد این کشور را با چنان بحران عمیقی روبرو ساخته است، که اکنون به منظور کاهش کسر بودجه های خود صدها هزار کارمند دولتی را از وظایف شان برکنار می نمایند؛ دروازه های مکاتب، شفاخانه ها، کتابخانه ها و سایر مؤسسات عام المنفعه را مسدود می کنند؛ فیس محصلان پوهنتونها را بالا می برند (تنها در انگلستان فیس سالانه محصلان راتا مبلغ نه هزار پوند یعنی سه چند سال گذشته بالا برده اند)؛ حقوق و امتیازات انسانی و مدنی مردم را محدود می سازند؛ و به دهها اقدام ناشایسته دیگر علیه حقوق و منافع مردم بیچاره و کم درآمد توسل می ورزند. تاثیرات ناگوار این بحران عظیم اقتصادی را نه تنها در زندگی مردم عادی کشور های شامل جنگ های غارتگرانه، بلکه همه ملت ها و مردمان جهان نیز با آسانی می توان مشاهده کرد.

تلفات انسانی جنگ های افغانستان و عراق و بحران عمیق اقتصادی، وضع خیلی نابه سامانی به بار آورده است. از همین رو، با گذشت هر روز مخالفت های مردم عادی علیه سیاست های جنگ طلبانه و عواقب ناشی از آن در همه کشور های ائتلافی، به ویژه ایالات متحده و انگلستان، گسترش می یابد.

در همچو شرایط واحوالی، حکومت ایالات متحده و انگلستان نمی توانند، این وضع اسفناک و لجام گسیخته را تا مدت مدیدی کنترل نمایند. البته، انتخابات ریاست جمهوری سال آینده در امریکا بر ضرورت پایان بخشیدن این وضع نابه سامان سیاسی و اقتصادی، بیش از پیش تأکید می گذارد. اداره اوباما برای به دست آوردن پیروزی در این انتخابات، نیازمند تغییر اذهان عامه به نفع خود است؛ و این امر غیر از به وجود آوردن تحولات در ستراتیژی سیاسی - نظامی خود در افغانستان میسر نخواهد بود. نمایش دراماتیک قتل اسامه بن لادن در شهرک نظامی هیبت آباد پاکستان، نیز بخشی از این ستراتیژی، پنداشته می شود.

چنان می نماید، که سیاستمداران و ستراتیژیست های امریکائی، بن لادن را برای همین روز نگهداری می کرده است. خبر قتل بن لادن ناکامی های سیاسی، نظامی و اقتصادی در افکار عامه جهان غرب، به خصوص اداره اوباما را موقتاً پرده پوشی خواهد کرد؛ و زمینه پیروزی او را در انتخابات آینده ریاست جمهوری امریکا فراهم خواهد ساخت. زیرا حلفات عسکری و استخباراتی وابسته به اداره اوباما با تفاخر و تبختر ادعا خواهند کرد، که بعد از تلاش ها و مبارزات پیگیرانه، بالاخره به هدفی نایل آمده اند، که حکومت بیل کلینتون و جورج دبلیو. بوش در تحقق آن به ناکامی مواجه گشته بودند. بدون شک، نیل به این هدف از لحاظ تبلیغاتی دست آورد بزرگ برای اداره اوباما، شمرده می شود.

خبر قتل بن لادن، دشمن افسانه ای ایالات متحده امریکا، قربانی های انسانی و هزینه های کمرشکن آن کشور را در جنگ ده ساله استعماری علیه مردم افغانستان و عراق توجیه خواهند کرد. علاوه بر این، خبر کشتار اسامه بن لادن در بالا بردن روحیه ضعیف رزمی عساکر امریکائی در افغانستان تا حدودی کمک و یاری خواهد رساند. بالا تر از همه این دست آورد نظامی و استخباراتی، سیاستمداران و ستراتیژیست های امریکا را فرصت خواهند داد تا در جولای امسال با گذاشتن بینی خمیری، قسمتی از نیرو های بی سروپای نظامی خویش را به قرارگاه های شان در کشور فراخواند تا بعد برای تطبیق پلان های تجاوزگرانه دیگری در مناطق دیگری جهان مانند لیبیا، سوریه و غیره مورد استفاده قرار گیرند.

بر مبنای همین دلایل و عوامل مهم است، که ستراتیژیست های امریکائی قصد دارند تا از طریق جابه جا کردن سی - چهار هزار عسکر در مناطق حساس ستراتیژیک کشور ما، دست به لشکرگاه ها یا چاونی های دایمی بزنند؛ و بر تعداد نظامیان آن هنگام ضرورت بیفزایند.

با «رسمیت» چاونی های دایمی از یکسو تلفات انسانی و خسارات مالی نیرو های اشغالگر، کاهش خواهد یافت و از سوی دیگر به تطبیق مطمئنانه پلانهای خواهند پرداخت، که قبلاً از آن تذکر به عمل آوردیم. لشکرگاه های امریکائی در واقعیت امر با یک تیر دو نشان زدن است. یک طرف زنده نگهداشتن اداره مزدور در افغانستان و از طرف دیگر پیش بردن نقشه های استعماری در سرتاسر منطقه. زیرا تجاوز بر عراق و لیبیا به وضاحت نشان داد، که امریکائی ها نه برای تصفیه حساب با القاعده و سران طالبان، بلکه برای تحقق اهداف دراز مدت ستراتیژیک خویش بر کشور ها تهاجم نظامی می کنند. چه می دانیم، که صدام حسین - دیکتاتور سابق عراق و معمر القذافی - دیکتاتور در حال مقاومت لیبیا هر دو دشمنان سر سخت القاعده و سایر سازمانهای بنیادگرای اسلامی بوده اند.

بر مبنای همین استدلال، القاعده، طالبان، تروریسم، مواد مخدر، سلاحهای کشتار جمعی و سخنانی ازین دست، همه در واقع بهانه ها و افسانه هایست، که به خاطر کسب حمایت مردم کشور های غربی برای آغاز و تداوم جنگ های استعماری، تصویب قوانین استبدادی، محدود کردن فزاینده حقوق و آزادی های بشری و بالاخره ایجاد فضای ترس و وحشت، به کار برده می شود .

قدر مسلم اینست، که امپریالزم امریکا همراه با متحدین منطقه ئی و جهانی خویش در به وجود آوردن این همه جریانات و پدیده ها، نقش مستقیم داشته اند؛ و تا حال نیز به این نقش خاینانه خویش ادامه می دهند. در یک سخن، تهاجم نظامی علیه افغانستان، قربانی هزاران نظامی، تقبل خسارات عظیم مالی و بالاخره ایجاد لشکرگاه های دایمی در افغانستان همه و همه چیز دیگری جز بازی های بزرگ امریکا در کشور آزاده ما (افغانستان) و منطقه گرد و نواح آن، محسوب نمی گردد.

### لشکرگاه های امریکائی و پلان منحوس تجزیه افغانستان

هموطنان بیدار و دراک ما نیکو می دانند، که در عقب لشکرگاههای امریکائی، پلانهای بسیار خطرناک و وحشتناک درحال پیاده شدن است. چه بهتر که جزئیات و عواقب این نقشه های سیاه را در پرتو نقشه دوم (Plan B) رابرت دئین بلکویل - مبتکر امریکائی تجزیه افغانستان، سفیر سابق امریکا در هند، معاون شورای امنیت ایالات متحده امریکا برای عراق و مشاور ارشد سیاست خارجی این کشور در امور هند، پاکستان و افغانستان، مورد بررسی و مطالعه قرار دهیم . اما قبل از آن چند نکته مختصر در باره نقشه اولی (Plan A) این دشمن مکار سرزمین آبائی ما.

بلکویل به سردمداران قصر سفید، پینتاگون و سی. آی. ای. مشوره می دهد، که نقشه اولی امریکا یعنی اشغال افغانستان از طریق بمباری های هوایی، عملیات زمینی، تلاشی های شبانه، زندانی ساختن، شکنجه دادن و تهدید نمودن افغانها، تخریب خانه ها و قریه ها و غیره جزا های غیر انسانی، به نتیجه ای منتج نگردیده است. بالعکس، تلفات فزاینده نظامیان امریکائی، مصارف کمرشکن اقتصادی جنگ و مخالفت اذهان عامه در امریکا و سرتاسر جهان، سرنوشت جنگ جاری امریکا را با خطر جدی ناکامی مواجه ساخته است. ازین رو باید به جای نقشه اولی، از نقشه دومی کارگرفت .

هدف از نقشه دوم رابرت بلکویل در واقع آنست، که سیاستمداران و نظامیان امریکائی باید به منظور تلافی ناکامی های نظامی، تلفات انسانی، خسارات هنگفت اقتصادی و سرانجام تحقق منافع دراز مدت خویش در منطقه، به همکاری و دستیاری رهبران اتحاد سابق شمال، راه تجزیه افغانستان راهموار سازند.

خوانندگان آگاه ما اطلاع دارند، که پیش از رابرت بلکویل، سیاستمدار دیگر امریکائی - ریچارد هولبروک - طراح تجزیه بالکان و نماینده خاص اوباما برای افغانستان و پاکستان نیز گام های تحریک آمیزی درین راه برداشته بود . بعد از مرگ ریچارد هولبروک، اکنون سناتور جان کیری - رئیس کمیته روابط خارجی سنای ایالات متحده امریکا و نماینده با اعتماد اداره اوباما در امور مربوط به افغانستان و پاکستان، پیوسته درین راه دم و قدم می زند. سفر های مستقیم او به مزار شریف و برخی ولایت شمال افغانستان و ملاقات های آشکار و پنهان او با عظامحمد نور- والی بلخ و سایر سران گروه های جنگی، همه از زمره تلاش هایست، که جهت عملی کردن همین نقشه های استعماری صورت می گیرد. بی نیاز از اثبات است، که تأسیس و تداوم لشکرگاه های امریکائی می تواند نقش بس عمده و مهم



را در عملی کردن این هدف شوم و شیطانی امریکا ایفاء نماید. بیائید در سطور آتی بر نقش چنین تأسیسات نظامی امریکا در متحقق شدن این توطئه بزرگ، قدری روشنی بیندازیم.

همهٔ افغانانهای آگاه و بیدار ما به خوبی درک می‌کنند، که امریکائی‌ها و سایر نیروهای ائتلافی در ظرف ده سال گذشته، دست به تأسیس چاونی‌های بزرگ و کوچک در مناطق مختلف افغانستان زده‌اند. طبق پلان دومی رابرت بلکوئل، مراکز نظامی ایجاد شده در مناطق جنوبی و شرقی کشور، آهسته آهسته تحت بهانهٔ فشارهای نظامی، به طالبان و سایر مخالفین مسلح کشور، واگذار خواهد گردید؛ و نیروهای امریکائی مستقر در آن طبق برنامهٔ قبلی خویش به مناطق مرکزی و شمالی افغانستان عقب‌نشینی کرده؛ به تحکیم هر چه بیشتر اردوگاه‌های خویش، خواهند پرداخت.

رهبران گروه‌های تجزیه طلب در اتحاد شمال سابق مدتها قبل در ماه اگست سال ۲۰۱۰م در جلسهٔ مرموز برلین با چهار تن (سه تن جمهوریخواه و یکتن دموکرات) از نمایندگان کانگریس امریکا بر مقدمات و شالوده‌های چنین پلانهای تجزیه طلبانه بحث و گفت و گو نموده‌اند. علاوه بر چنین وطن‌روشان شناخته شده، گروه‌های دیگر تجزیه طلب نظیر «افغانستانی‌ها»، «خراسانی‌ها» و غیره ستمی‌ها نیز برای وقوع چنین باد و باران درکشور، لحظه شماری می‌کنند.

بدون شک، تطبیق این همه پلان‌های دراز مدت استعماری، به یک بارگی صورت نخواهد گرفت. طبق نقشهٔ شیطانی بلکوئل، امریکا و سایر نیروهای استعماری در بدو امر با سرازیر کردن کمک‌های وسیع نظامی، تخریبی و اقتصادی، حکومت خاینان تجزیه طلب در شمال را ضمناً به رسمیت خواهد شناخت؛ و این تجزیه دیکتو (de facto) با مرور زمان، شکل دیژوری (de jure) به خود خواهد گرفت. بدین ترتیب، میراث تاریخی پدران و نیاکان غیور ما مانند سال ۱۸۹۳م یک بار دیگر بر دو و یا چند حصه تقسیم خواهد شد.

رابرت بلکوئل و سایر طراحان استعمار امریکائی به هر شکل و شمایی که مطرح سازند، برداشت و استنباط ما افغانها چیز دیگری جز تبنانی و توطئه برای تجزیه کشور محبوب ما (افغانستان) نخواهد بود. طبق برنامهٔ بلکوئل آهسته آهسته هیولای خوفناک استعمار امریکائی بر سرتاسر منطقهٔ ما سایه خواهد افگند. از حکومت مزدور شمال همواره به مثابه پایگاه نظامی و مرکز غارتگری‌های گوناگون در آسیای میانه، چین، حوزهٔ کسپین، شمال ایران و سایر کشورها همجوار، استفاده به عمل خواهد آمد. بدیهیست، وقتی اژدهای استعمار درخانه و کاشانهٔ ما رخنه کرد، نابود کردن یا وادارکردنش به عقب‌نشینی، جز معجزه به طریق دیگری میسر نخواهد بود. علامه اقبال - شاعر فلسفی و عرفانی نیم‌قارهٔ هند (۱۸۷۷-۱۹۳۸ع) با توجه به چنین خصلت استعمار غرب، مردم به خواب رفته شرق را هوشدار می‌دهد:

**غربیان را شیوه‌های ساحری است**

**تکیه جز بر خویشتن کردن کافری است**

(لاهوری، کلیات: [آنسوی افلاک](#) ۱۸۰).

البته، بازی استعمار امریکا در مناطق تحت کنترل طالبان و سایر نیروهای مسلح، نیز با سادگی پایان نخواهد یافت. حکمروایان وفادار پاکستانی نقش عمده‌ای در تأمین نفوذ سیاسی، نظامی و اقتصادی امریکا درین مناطق ایفا خواهند کرد. سیاستمداران و جنرالان پاکستانی نیز در ازای خدمت صادقانه به خاطر عملی نمودن اجندای امریکائی در مناطق پشتون‌نشین، فرصت به دست خواهند آورد تا مناطق تحت کنترل طالبان، حزب اسلامی و سایر نیرو

های مسلح را، زیر نام اسلام و اسلامیت با گماشتن مزدورانی چون سردار عبدالقیوم خان و سردار سکندر حیات خان، به کشمیر ثانی مبدل سازند.

چنانکه مشاهده می‌نمائیم، سرزمین آبائی ما - افغانستان تاریخی امروز تحت سایهٔ نکبت بار و منحوس لشکرگاه های امریکائی، با خطر تجزیه و نابودی استقلال سیاسی و حاکمیت ملی روبرو است. با توجه به تجارب تلخ استعمار در تاریخ این کشور، این خواب شیطانی استعمارگران امریکائی و مزدوران شان را نباید دست کم گرفت. آب، هوا و خاک این میهن مقدس بر همهٔ افغانهای آزاده و پرغرور حق دارد تا درختی نمودن این نقشهٔ خاینانه استعمار با یک وجود و یک آواز در صفوف مبارزه قرار گیرند. جزئیات پلان شوم و سیاه رابرت بلکویل را درین وب سایت ها ملاحظه نمائید:

<http://www.foreignaffairs.com/articles/۶۷۰۲۶/robert-d-blackwill/plan-b-in-afghanistan>

<http://www.blogfrommiddleeast.com/?new=۶۹۸۴۸>

تفصیلات بیشتر ملاقات سیری نمایندگان کانگرس ایالات متحدهٔ امریکا با سران برخی گروه های تجزیه طلب اتحاد سابق شمال را در مقالهٔ علمی نویسنده و تحلیلگر نامدار افغان، داکتر میر عبدالرحیم عزیز، مرور کنید:

[http://afgazad.com/Siasi/۰۸۱۸۱۰-Dr-Aziz-Formal-Support-and-Infomral-Subversion\[۱\].pdf](http://afgazad.com/Siasi/۰۸۱۸۱۰-Dr-Aziz-Formal-Support-and-Infomral-Subversion[۱].pdf)

باقی دارد